

یادداشت روز

خواب می‌دیدم



علی مغازهای

● خواب می‌دیدم استاد نورمحمد درپور از جا برخاسته و می‌تواند به‌نرمی اما سخت و سنگین راه برود. خبر در همه شهر پیچید و همه آنان که درپور را می‌شناختند به جنبش درآمدند. نمی‌دانم چطور اما خانه‌ای که درپور در آن ساکن بود، انکار خانه من هم نبود؛ خانه‌ای قدیمی شبیه خانه پدربزرگم! خانواده درپور بسیار خوشحال بودند و از خوشحالی نمی‌دانستند چه‌کار کنند. مثل پروانه به دور پدر می‌چرخیدند پسران پاک و شریفش. خبردار شدیم از هر سویی ماشین به‌سمت آن خانه به‌راه افتاده است. مدیران فرهنگی و هنری دولتی یا خود حرکت کرده یا نماینده‌ای را گسیل کرده بودند. پیدا بود کمی بعد مسوولان دولتی یک‌به‌یک سر برسند. مدیران نهادهای غیردولتی نیز همین‌طور.

در خانه نشستسته بودیم و سعی می‌کردیم همراه استاد اولین صبحانه را دورهم بخوریم. پیرمرد که یک‌سال‌ونیم بیماری و زمینگیری به‌شدت نحیفش کرده بود، با چهره تکیده کنار سفره نشسته بود. دستان لاغر و شکننده‌اش را بر صورت و ریش‌هایش که قریب‌به‌یقین بیش‌از ۶۰سال برچهره‌اش بوده، می‌کشید و خیره به تک‌تک افراد می‌نگریست. مدتی نگاهش به من دوخته بود که تاب نیاوردم و گفتم استاد کمی نان و نمک بخورید تا برویم بیرون هوایی بخورید. لیخندی بر چهره‌اش نشست اما هیچ نگفت و هیچ نخورد.

سفره هنوز بر زمین بود که زنگ در به صدا درآمد. لحظه‌ای بعد حاج‌کامل وارد شد، پشت‌سرش حاج فاضل وارد اتاق شد و با اشتیاق بر سر استاد ریختند و او را غرق مآچ‌وبوسه کردند و با صدایی بلند از نگرانی‌های خود می‌گفتند و اینکه هرشب‌پرویز بر سر نماز برای شفای استاد دعا می‌کردند و خدا هم عنایت کرد و امروز چشمان به برخاستن استاد از بستر روشن شد. زمان گذشت و زنگ در باز صدا کرد. این‌بار حاج باصل با یکی دیگر از مسوولان که بعداً فهمیدم نامش حاج‌آقا شامل است وارد شدند. آنان ابتدا از استاد درپور به گرمی دیده‌بوسی‌وجاق سلامتی کردند و بعد کنار حاج‌فاضل نشستند و به کپ و فکشی جدی مشغول شدند. تعداد آقایان بیشتروبیشتر می‌شد و بازار گرم عکس‌گرفتن در کنار درپور خانه را فلاش‌باران کرده بود.

حاج‌آقا عامل که وارد شد، دیگر همه به‌به‌گویان برخاستند و پس از خوشامدگویی و ابراز شادمانی از تشریف‌فرمایی حاج‌عامل، پیشنهاد کردند که بهتر است استاد را از خانه بیرون ببریم تا کمی هوا بخورد و در حال قدم‌زدن از برنامه‌هایی که داریم برایشان بگوئیم. همه صلوات فرستادند و در دست انداختن به زیر بغل نورمحمد ضعیف و نحیف برای بلندکردنش، از یکدیگر سیقت گرفتند. همگی به حیاط قدم گذاشتیم که یکی گفت آقا صبر کنید ممکن است استاد سرما بخورد؛ رو به ما‌ها که عقب‌تر بودیم گفت: یک کت بیاورید تا روی دوش استاد بیندازیم، ما فی‌الغور یک کت پیدا و تقدیم کردیم. چندقدم حرکت کردند که حاج‌باصل گفت استاد برنامه‌ها و بزرگداشت‌های مفصلی برای شما داریم! انشاءالله که حالتان کامل خوب شد، یکی‌یکی به اجرا در می‌آوریم. از آن‌سو فکر کنم رائنده حاج‌شامل بود که با لحنی گلایه‌آمیز گفت اگر صندلی دارید بیاورید بچینید به آقایان در حیاط سربا نمانند! پسران درپور به تکاپو افتادند و دو، سه‌تا صندلی هم از همسایه‌ها قرض گرفتند و در حیات چیدند تا آقایان بنشینند.

دیگر در ازدحام نمی‌فهمیدم کدام‌یک از آقایان چه وعده‌ای داد ولی متوجه شدم یکی از آنان گفت در شهرک حضرت معصومه برای استاد قطعه‌زمینی درنظر گرفته است و یکی دیگر گفت تصمیم دارد استاد را به مکه‌معظمه بفرستد. یکی دیگر از جمع حاضر بلند گفت ما داریم یک حسابی برای استاد باز می‌کنیم که من‌بعد کلیه هزینه‌های زندگی استاد از همان حساب انجام شود و یکی صحبت از کوئین و دوباره‌سخاخن خانه استاد به میان آورد. از مدرک دکترای افتخاری صحبتی شنیدم و از وام بلاعوض یکی از سازمان‌ها که به محض اینکه استاد بتواند برای تشکیل پرونده، سه اداره مربوطه مراجعه کند، خیلی زود هم پرداخت می‌شود. یکی دیگر هم گفت داریم ترتیبی می‌دهیم با دستور وزیر محترم، استاد درپور اختصاصاً بیمه کامل شوند که علاوه‌بر بیمه درمانی و تکمیلی، شامل بیمه عمر هم خواهند بود. در همین اثنا حاج‌کامل بود که به گمانم رو به ما کرد و گفت: آقا ممکن است استاد از ناحیه پا سردشان شود یک جوراب ضخیم بیاورید و به پایش کنید. من دویدم جوراب پشمی‌ای که در چمدان داشتم را آوردم و پای استاد درپور کردم. حاج فاضل دستور داد برای استا یک لیوان چای بیاورید و حاج‌عامل با خنده گفت برای ما هم اگر بیاورید ثواب داره به‌خدا. چای را که یکی از پسران مظلوم و نازنین استاد آورد و دورتادور چرخاند نوبت من که رسید، از خواب بیدار شدم.

گروه ادبیات: کیکاووس جهانداری درگذشت. آخر هفته سوگوار دیگری برای اهالی فرهنگ. مترجم، پس از روزها مبارزه با بیماری تنفسی، سرانجام در پنجشنبه دوم‌بهمن تسلیم مرگ شد. این مترجم مطرح زبان آلمانی در حوزه‌های متفاوتی دست به ترجمه می‌زد. متون دست اول بسیاری را در اختیار فارسی‌زبان‌ها گذاشت؛ از ادبیات گرفته تا تاریخ و ایرانشناسی. مدیر بخش منابع خارجی کتابخانه مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی هم بود. کسانی که با آثار او آشنا باشند، می‌دانند که در هر حوزه‌ای دستی قوی داشت. در انتخاب کتاب وسواس به خرج می‌داد. کتاب ضعیف یا کم‌اهمیتی در کارنامه‌اش به چشم نمی‌خورد. در زمینه آثار تحقیقی یا تحلیلی، جهانداری سر وقت منابع دست اول می‌رفت. از این‌رو، کتاب‌ها قدیمی نمی‌شوند. در ترجمه ادبی، دو رمان «گرگ بیابان» از هرمان هسه و «بیلیارد در ساعت نه‌ونیم» از هاینریش بل نسل‌هایی از رمان‌خوان‌های ایرانی را شیفته نثر متوازن و کم‌نظیر جهانداری کرده است. جهانداری متولد ۱۳۰۲ بود. با نگاهی اجمالی به فهرست آثارش می‌توان فهمید که ایران و ایران‌پژوهی از دغدغه‌های جدی او بوده است. در شاهنامه‌شناسی، کتاب مهم، «شاهنامه: ساختار و قالب» هنزن را ترجمه کرده است. جهانداری در حوزه تاریخ به سراع آثاری می‌رفت که گاه به‌صورت

کیکاووس جهانداری، مترجم مطرح آلمانی درگذشت

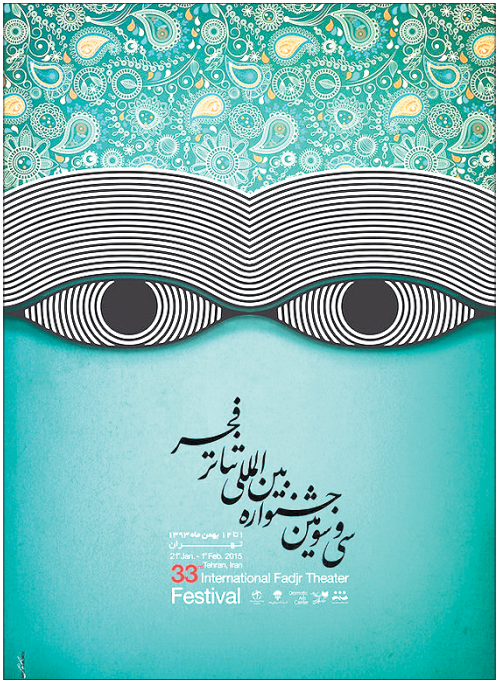
وداع با مترجم دست‌اول‌ها

تنها منبع اطمینان‌بخش یک‌دوره تاریخی ایران به‌حساب می‌آمد. «تاریخ ایران و ممالک همجوار آن» در زمره یکی از این کتاب‌هاست. علاوه‌بر این، جهانداری به ترجمه سفرنامه‌های سیاحان غربی نیز علاقه داشت. سفرنامه کمپفر، بلوشر و مارکوپولو نمونه‌هایی از این آثارند. جهانداری تومان هم به ادبیات و گذشته فرهنگی ایران عشق می‌ورزید و هم در عرصه ادبیات دلبسته «مدن‌های کلاسیک» بود. کتاب «زندگی من» اثر ایگور استراوینسکی به خوبی جلوه‌ای از این گرایش مترجم را بازگو می‌کند.

جهانداری چندان در محافل ادبی حضور پیدا نمی‌کرد و به هیاهو علاقه‌ای نداشت. حتی در سنین سال‌خوردگی و ابتلا به بیماری از بازنگری و تصحیح آثارش خود دست نمی‌کشید. یک نمونه اخیر آن رمان «بیلیارد در ساعت نه‌ونیم» است که چاپ دوم آن نسبت به چاپ اول از تفاوت‌های چشمگیری برخوردار است. دیگر آثار جهانگیری نیز از این قاعده مستثنی نیست. آثار او در تجدید انتشار معمولاً با تغییر و اصلاح یا افزوده‌هایی همراه بود. جهانداری می‌کوشید تا ایران را از چشم غربی‌ها به ایرانیان دوباره معرفی کند. «دست‌اول‌بودن» یکی از اولویت‌های او بود. برنامه مراسم تدفین این مترجم توانا تا روز شنبه اعلام خواهد شد.

واکنش طراحان ایرانی به پوستر جشنواره تئاتر: به ذکر منبع وفادار باشیم

طراح هلندی: عصبانی هستم



پوستر جشنواره تئاتر فجر



طرح پوستر جشنواره تئاتر فجر

خواجو را استفاده می‌کند و مشخص است که اقتباس کرده. اقتباس با کپی متفاوت است. نکته مهم این است که حتی اگر یک فرد حرفه‌ای هم از اثری استفاده کند، کاری ارابه می‌کند که در نهایت آن را بخشی از هویت خودش می‌کند و شما حتی متوجه این مساله نمی‌شوید با این‌حال وقتی از یک پوستر چاپ‌شده در اثری استفاده می‌شود نمی‌توان از آن اقتباس نامید.»مشکی، با بیان اینکه ایده‌های تکراری به‌عنوان

کیکاووس جهانداری که بود؟

مرگ «در ساعت نه‌ونیم»

می‌گویند: من از راه مطالعه ترجمه‌های کیکاووس جهانداری با او آشنا بودم تا اینکه از شب بزرگداشت یاکوب‌پولاک با ایشان ارتباط بیشتری گرفتم و مرا موردلطف و محبتش قرار می‌داد. جهانداری از جمله مترجمانی است که در سلامت ترجمه به‌سر می‌برد و یکی از افرادی بود که خیلی تخصصی در زمینه ترجمه فعالیت می‌کرد. ترجمه‌های او در زمینه سفرنامه‌ها مثال روشنی برای یک‌مجموعه تخصصی است. شاید خیلی‌ها سفرنامه ترجمه کرده باشند، برای مثال دکتر رجبی هم چندسفرنامه ترجمه کرده اما هیچ‌کس به اندازه او در این زمینه پرکار نیست. از سوی دیگر ترجمه‌هایش از سلامت لازم برخوردارند. مهم‌ترین ترجمه‌اش در زمینه سفرنامه‌ها، همانا سفرنامه بلوشر است. بلوشر سفیر آلمان در ایران در دوره رضاخان است. همچنین شاهکار جهانداری ترجمه سفرنامه پولاک است که اصل کتاب ۷۰۰صفحه است که در آن آداب و رسوم و زندگی مردم و حتی پژوهش‌های پزشکی ایران مرور شده است. پولاک پزشک ناصرالدین‌شاه و نیناگندار پزشکی نوین ایران است. همچنین زیر آفتاب سوزان ایران (اسکارفون نیدرمایر)، یکی دیگر از ترجمه‌های بارززشش است. او در این کتاب به شرح قوای



عکس: جواد آتشیاری

واکنش

جوابیه طراح پوستر سی‌وسومین جشنواره تئاتر فجر «کپی‌کالچر» یک تکنیک است

● شرق:روز اول‌بهمن گزارشی با تیتَر «پوستر جدید جشنواره تئاتر فجر کپی از آب درآمد» درهمین صفحه چاپ شد که امیر رجبی، طراح پوستر سی‌وسومین جشنواره تئاتر فجر جوابیه زیر را در واکنش به آن مطلب ارسال کرده است: «در دنیای گرافیک ایران و تمامی جهان این تکنیک امری است مرسوم و بدیهی که اینجانب همانند دیگر طراحان از این سبک در اجرای پوستر جشنواره استفاده نموده‌ام. این تکنیک کلاژ که برای اجرای این پوستر از آن بهره برده‌ام کپی کالچر یا به‌نوعی ری-دیزاین یا همان اجرای مجدد با محتوای متفاوت در دنیای‌هنر گرافیک می‌نامند. اینجانب در اجرای این اثر، بدیهی است که از تصاویر موجود به‌عنوان ابزار اجرایی استفاده و همچنین اقتباس نموده‌ام. این پوستر، پوستری مولف نیست و به‌صرف اجرای مجددی است از تلفیق چندین تصویر که آن تصاویر در اجرای‌نهایی پوستر هرکدام شکل و معنای متفاوتی پیدا می‌کنند. به‌عبارتی آن شکل‌ها و تصاویر در قالبی مجزا با مضمونی متفاوت در اثر نمود پیدا کرده‌اند. همان‌طور که در هنرهای متفاوت همانند موسیقی، نقاشی و حتی در ادبیات شعر، داستانی و نمایشی این اتفاق با عناوین مختلف شکل می‌گیرد. به‌عنوان مثال در هنر موسیقی این تکنیک را کپی کالچر-را ری- میکس می‌نامند. در ادبیات نمایشی آن را اقتباس یا بازنویسی مجدد می‌نامند و در دنیای شعر این تکنیک را صنعت تضمین می‌نامند. ما در دنیای معاصر گرافیک کشورمان نیز طراحی‌های بزرگ زبردست و بنامی داشته‌ایم که از همین تکنیک در طراحی و اجرای آثارشان بهره برده‌اند و هم‌اکنون نیز طراحان نامدار نسل‌نو از این تکنیک مرسوم و متداول در برخی از آثارشان استفاده می‌نامند.»

ادامه از صفحه اول

پنجره جدید در روابط تهران-ریاض

از زمان فوت عبدالعزيز در سال ۱۹۵۳، پنج فرزند وی در این پادشاهی حکومت کردند و «سلمان» و «مقرن» آخرین فرزندان وی هستند که در این مقطع به‌عنوان پادشاه و ولیعهد، قدرت را در دست گرفته‌اند. از آن زمان تا کنون، پادشاهی در دست فرزندان «صه بنبت احمد السدیری» همسر بانفوذ عبدالعزيز بود که با انتخاب ملک‌عبدالله برادر ناتنی ملک فهد در سال۲۰۰۵، این روند دچار گسست شد. اینک با روی‌کارآمدن سلمان دیگر برادر تنی چهار پادشاه پیش از ملک‌عبدالله، کاخ سلطنتی دوباره به خاندان معروف «سدیری» بازگشت. ملک‌عبدالله در طول زمامداری خود دو کار برجسته را صورت داد. اول تلاش موفق او برای ایجاد تغییراتی در پادشاهی به‌شدت محافظه‌کار سعودی که بعضاً به‌عنوان سنت‌شکنی از آن یاد شد. اگرچه او در این مسیر در داخل خانواده سلطنتی از جانب روحانیون محافظه‌کار هم با چالش‌های جدی روبه‌رو شد، اما طبقه متوسط عربستان که با فرهنگ غرب و سنت‌های آزادی و حقوق مدنی آشنایی بیشتری داشت با او همراهی کرد. اقدام دوم او تلاش موفق برای نهادینه‌کردن قدرت -حداقل در نسل دوم فرزندان عبدالعزیز- بین فرزندان و متحندان خود بود. به‌طور مشخص می‌توان از اقدامات او برای میدان‌دادن به «متعب» فرزند دوم خود نام برد که در سلسله قدرت در شرایط کنونی و بعد از روی‌کارآمدن سلمان، جایگاه ویژه‌ای نیافته و چنانچه گفته می‌شود، «محمد بن نایف» فرزند ولیعهد متوفای سعودی به‌عنوان ولیعهد دوم انتخاب شده است. در بعد سیاست خارجی ملک‌عبدالله تلاش‌هایی را برای کاهش وابستگی به برخی قدرت‌ها و ارتباط با کشورهای دیگر که در حوزه روابط سنتی سعودی قرار نداشتند به‌کار گرفت. برجسته‌ترین اقدامات را می‌توان در برقراری پل‌های ارتباطی با روسیه مشاهده کرد که تا سطح سفر «سران» ارتقا یافت. البته این اقدام در کنار روابط سنتنی ریاض با متحندان غربی به‌ویژه آمریکا صورت گرفت، ولی درعین‌حال، اقدامی بود که در اسلاف وی حداقل به این شدت سابقه نداشت. اگرچه در اولین پاینه رسمی پادشاه جدید اعلام شده که سیاست‌های ملک‌عبدالله همچنان ادامه خواهد یافت، اما با توجه به بیماری «ملک سلمان»، عملاً قدرت در دست «مقرن» ولیعهد او قرار خواهد داشت که برخلاف ۳۴برادر دیگر خود، فردی تکنوکرات، آشنا با مسایل جهان و رویکردهای نوین آن است. از این جهت سیاست‌های جدید سعودی به‌ویژه در فضای پرجالش کنونی روابط بین‌الملل و مشکلاتی که در منطقه در بعد عربی و اسلامی، پادشاهی سعودی گرفتار آن است همچنان در حال‌های از ابهام قرار دارد. در این میان بر هیچ‌کس پوشیده نیست ملک‌عبدالله چه در دوران نسبتاً طولانی ولایت‌عهدی که چندسال آن به‌دلیل بیماری فهد عملاً قدرت را دراختیار داشت و چه زمان سلطنت خود، اقدامات مثبتی را در رابطه با جمهوری‌اسلامی‌ایران صورت داد.

ادامه در صفحه ۱۹